

نسل‌ها در قرن ۲۱ از هم فاصله می‌گیرند

دکتر مهرداد ناظری

جامعه‌شناس

که کشورهای جهان در فاز ورود به عصر دیجیتال همسان و همانند نیستند، برخی شتابان در حال ورود به دنیای اطلاعات هستند کشورهای مثل آلمان، آمریکا و سوئد با ایجاد زیرساخت‌های اینترنت، کامپیوتر و... این فرایند را با شتاب طی می‌کنند و کشورهای مثل زیمبابوه، اتیوپی و گواتمالا با سرعت بسیار آرامی در این مسیر قرار گرفته‌اند. سومین نکته مهم این است که در کشورهای در حال رشد نه تنها به دلیل عدم زیرساخت‌های لازم با جامعه اطلاعاتی فاصله‌ی عمیقی دارند بلکه در داخل مرزهای این کشورها نیز بین بخش‌ها و مراکز و پایتخت با سایر نقاط فاصله زیادی وجود دارد. عموماً در این کشورها دو یا سه شهر اصلی و بزرگ وجود دارد که جمعیت زیادی را در خود و اطرافش جای داده و طبیعتاً همه امکانات کشور نیز در راستای رفاه این مناطق مصرف می‌شود و سایر نقاط از یک محرومیت و عقب‌ماندگی عمیقی نسبت به این شهرهای اصلی برخوردارند. همه این عوامل شکاف میان نسل‌ها را عمیق‌تر می‌نماید. چون دسترسی به آگاهی‌ها و بسترهای لازم برای آنها، برای همگان به یک اندازه نیست و بلوغ فکری در میان اقشار و گروه‌های اجتماعی مختلف بسیار متفاوت بروز می‌نماید.

هرم سنی جوانان و رشد گسست نسلی

از جمله عواملی که گسست نسل‌ها را شدت می‌بخشد، افزایش میزان جمعیت جوان نسبت به سایر سنین است. عموماً در کشورهای در حال رشد نسبت جمعیت جوان (زیر ۲۵ سال) بیشتر از جمعیت میانسال (۲۵-۵۰) و کهنسال (۶۰ سال به بالا) است. این عدم تعادل میان نسبت‌های مختلف سنی جمعیت، عامل اساسی رشد گسست نسل‌ها می‌باشد. در جامعه‌ای که اکثریت جمعیت آن جوان هستند، لازم است به نظام ارزش‌ها و هنجارهای این قشر توجه شود. در غیر این صورت فضای دلسردی و عدم اعتماد به برنامه‌های دولت پدید می‌آید. مثلاً در جامعه‌ای با اکثریت جوان باید به مساله تفریح و سرگرمی توجه شود. جوان به فراخور طبیعت سن و سالیان ترجیح می‌دهد که ساعتی را در ورزشگاه، کوهستان و مراکز تفریحی بگذراند. حال اگر در ورود این نسل به اماکن عمومی موانعی وجود داشته باشد و یا امکانات ورزشگاه‌ها پاسخگوی نیازهای آنها نباشد به گونه‌ای سرخوردگی را در میان جوانان تشدید می‌کند. لذا در کشورهای جوان نباید دولت‌ها در نظام برنامه‌ریزی‌ها به نیازها و ارزش‌های مورد

از عدم مرزبندی میان این بخش و سایر قسمت‌ها است. همه اینها نشان می‌دهد که انسان مدرن امروزی در فرایند جدیدی جامعه‌پذیری را تجربه می‌نماید. فرایندی که در طول تاریخ بی‌سابقه است. اما این روند جدید جامعه‌پذیری در همه‌ی نسل‌ها به یک شکل اتفاق نمی‌افتد. نسل جوان که آبشخور زیست و تولد و رشد و پویایی‌اش در عصر رسانه اتفاق افتاده است، طبیعتاً با افرادی که دوران جامعه‌پذیریشان مربوط به سال‌های قبل‌تر می‌باشد، تفاوت خواهد داشت. مرزبندی فکری میان نسل کهنسال و جوان هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود به حدی که بیش‌بینی می‌شود این شکاف به یک گسست عمیق مبدل گردد.

فرایند گسست بین نسل‌ها در همه کشورهای وجود دارد اما در کشورهای در حال رشد و توسعه نیافته شدیدتر است که چند دلیل بر آن قابل‌ارایه و ذکر است: اول آن که مهد مدرنیته کشورهای اروپایی است و مدرنیته برای کشورهای در حال رشد یک پدیده وارداتی می‌باشد. یعنی کشورهای در حال رشد با منجیق مدرنیته بالا آمدند بدون آن که ستون‌ها و پایه‌های آن را از قبل ساخته باشند. خود این وارداتی بودن مدرنیته منجر به یک شکاف میان این کشورها با سایر کشورهای پیشرفته می‌گردد. چون کشورهای در حال رشد می‌خواهند که به جایگاه کشورهای پیشرفته برسند. دوم آن

شکاف میان نسل‌ها به طول تاریخ بشر قدمت دارد. در هر دوره‌ای از تاریخ، جوانان با نسل قبل از خود فاصله‌ای از لحاظ فکری و روحی داشته‌اند که امری طبیعی و قابل‌پذیرش بوده. اما در دوره جدید و با ظهور مدرنیسم، عرصه فکر و کنش انسان‌ها بسیار تغییر کرد و مدرنیسم توانست سیطره همه‌جانبه‌ای بر زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی انسان‌ها پیدا کند. این تحولات به حدی فراگیر و ناگهانی بود که به فاصله عمیق میان نسل‌های جدید و گذشته منجر گردید. وقتی از شکاف میان نسل‌ها صحبت می‌کنیم مقصود فاصله‌ای است که میان جوانان (زیر ۲۵ سال) با میانسالان (بین ۲۵ تا ۵۰ سال) و کهنسالان (۶۵ سال به بالا) از لحاظ آگاهی‌ها و دستیابی به اطلاعات وجود دارد.

به طور کلی ۳ تحول اساسی در دنیای مدرن این فاصله را عمیق‌تر کرده است: ۱- انقلاب اطلاعات ۲- انقلاب ژنتیک ۳- انقلاب الکترونیک. این سه دگردیسی چند پیامد را برای جهان به همراه داشته است: اول آن که سرعت تحولات را زیادتیر کرده، به طوری که امروز هر فرد می‌تواند میلیون‌ها تومان پول را در کمتر از یک ثانیه از این سوی جهان به آن سوی دیگر منتقل نماید. این سرعت در طول تاریخ بی‌سابقه است و طبیعتاً تحولات بسیاری را پدید آورده است. حتی برخی از صاحبان سرمایه در آمریکا هر شب (به وقت آمریکا) پول‌های خود را به بازار سهام چین منتقل می‌کنند و دوباره صبح آن را به بازار سهام آمریکا بر می‌گردانند که این امر آنها را به سودی مضاعف می‌رساند. دوم اینکه امروز کارکرد بسیاری از بخش‌ها و مکان‌ها تغییر کرده است مثلاً در گذشته آشپزخانه بخش مهم و کلیدی خانه تلقی می‌شد و اعضای خانواده به ویژه خانم‌ها زمان زیادی را در آن برای تهیه غذا می‌گذراندند. همچنین آشپزخانه‌های قدیمی مدل Close ساخته می‌شد و مرز میان آشپزخانه و سایر قسمت‌های خانه مشخص بود. اما امروز آشپزخانه محل پخت و پز و تهیه غذا نیست و فقط مرکز داغ کردن غذا و سوخت‌گیری سریع می‌باشد. مدل ساخت آنها Open شده که نشان



قبول جوانان بی توجه باشند. اگر در این زمینه اقدامات و تصمیم‌گیری‌های درستی اتخاذ نگردد، ما با افزایش گسست و انقطاع نسل‌ها مواجه خواهیم شد. چون عموماً برنامه‌ریزان که از نسل میانسال و یا کهنسال می‌باشند به ارزش‌های نسل خود توجه دارند و احساس می‌کنند با زمینه‌سازی برای نسل جوان، ممکن است ارزش‌ها و هنرهای مورد قبول آنها از بین برود در حالی که اگر برنامه‌ریز بپذیرد که جامعه او یک جامعه پویا و در حال تحول است، طبیعتاً نه تنها با تحولات مقابله ننموده، بلکه به رشد و تقویت ارتباط میان نسل‌ها کمک می‌نماید. تجربه در برخی از کشورها مثل سوئدان و چاد نشان داده است که گذشته‌گرایی به انسداد رشد و تحول یک جامعه منجر می‌گردد و به تبع آن آسیب‌ها و نابهنجاری‌ها را در کشور افزایش می‌دهد.



ناخر فرهنگی و انقطاع نسلی

همان‌طور که اشاره شد وقتی مدرنیته وارد کشورها می‌شود، در حال رشد گردید با توجه به وضعیت و ویژگی پاره فرهنگ‌ها و نوع نگرش آنها نسبت به این عنصر وارداتی، برداشت‌ها و رویکردهای متفاوتی بروز یافت. در کشورهای توسعه نیافته و در حال رشد جوانان که بخش اعظمی از لایه‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهند، نگرش مثبتی نسبت به این پدیده دارند و نسل قدیم که ارزش‌ها و باورهای سنتی در آنها قوام یافته در برابر فرهنگ مدرنیسم مقاومت نشان می‌دادند. این تحول در ایران نیز دیده می‌شود. در سه دهه اخیر که جهان به سمت یکپارچگی بیشتر پیش رفته است، جوانان ایرانی همراه‌تر با سبک‌های جدید زندگی هستند. جوانان می‌خواهند فیلم‌های روز دنیا را ببینند، ردبول بنوشند، چت نمایند و در کلوب‌های جهانی ثبت نام کنند همه اینها فاصله میان نسل‌ها را شدیدتر کرده است. آمارها نشان می‌دهد که ایران جزو ده کشور اول جهان در وبلاگ‌نویسی است که این آمار نشان می‌دهد جوانان ما می‌خواهند زودتر در نظام جهانی ادغام شوند. در حالی که نسل گذشته همچنان از ورود به سیستم‌های جدید واهمه دارند. گفتنی است که مدرنیته حاصل بار ارزشی و معنایی

خاص خود است که بر روی زندگی هر فرد تاثیر می‌گذارد. یعنی نوع نگرش و انتخاب و سلیقه فرد را تغییر می‌دهد. جوان ایرانی امروز دیگر به موسیقی سنتی نسل گذشته علاقه‌ای ندارد و می‌خواهد موسیقی مورد نظر خود را گوش دهد. جوان امروز عاشق غذای Fast food است و فوتبال باشگاه‌های اروپا را به طور جدی دنبال می‌کند.

همه اینها نگاه و زاویه‌ی دید او را تغییر داده و فاصله آنها را با نسل پیش بیشتر نموده است. البته این مساله فقط مختص ایران نیست و در تمام کشورهای آسیایی، آفریقایی و به نوعی در حال رشد دیده می‌شود. امروز تکنولوژی که محصول مدرنیته است جوامع و نوع زندگی آنها را دچار تحول کرده است. چند سال پیش یک تیم محقق از اروپا به یکی از قبایل سنتی و دورافتاده آفریقایی سفر کردند. این گروه در تحقیقاتشان متوجه شدند که جوانان قبیله‌ی مذکور در بین خود فیلم‌ها و کتاب‌هایی مستهجن را رد و بدل می‌کنند که در اروپا به سختی در دسترس همگان قرار دارد. اینها نشان می‌دهد که گاهی اوقات تحولات اجتماعی ناشی از تکنولوژی چنان سرعت و شتاب یافته است که هر فرد به راحتی نمی‌تواند حرکت این قطار سریع‌السیر را مشاهده نماید. به این ترتیب پیش‌بینی می‌شود که تا چند دهه آینده سرعت پیشرفت و تحولات تکنولوژیکی سریع‌تر شود که به گونه‌ای تحول در حوزه باورها و افکار عمومی توده‌ها نیز سرعت خواهد گرفت.

گسست نسل‌ها در ایران

همان‌طور که اشاره شد گسست نسل‌ها همواره وجود داشته است. در ایران عموماً عرصه تحولات و دگر‌دیسی‌های بزرگ حاصل گسست معرفتی میان نسل‌ها شده است. جوانان نسل سوم و چهارم انقلاب با نسل اول و دومی‌ها بسیار تفاوت دارند.

جامعه‌شناسان معتقدند ذهن جوان ایرانی امروز بسیار تغییر کرده است. جوانان ما اطلاعات زیادی از دنیای تکنولوژی، اینترنت و موبایل دارند که نسل قبل فاقد آن است. در گذشته همواره گفته می‌شد که کوچکترها باید به پیران و سالخوردگان احترام بگذارند اما در عصر جدید و با وزیدن بادهای مدرنیته، شرایط دچار تغییرات عمیقی گردیده است. به تعبیری این دیدگاه سنتی که پیران مظهر خردمندی و تجربه و جوانان مظهر خامی و جهل هستند تغییر کرده است. جوان امروز ایرانی با ورود به عصر اطلاعات توانسته است گوی سبقت را از نسل قدیم ربوده و با دسترسی به اطلاعات نیازهای خود را به نسل کهنسال کمرنگ‌تر نماید و مهم‌تر اینکه چالش عمیقی در اقتدار نسل گذشته پدید آورده، چون زندگی در گذشته متکی بر تجربه و اطلاعات کسب شده توسط نسل پیشین بود؛ اما امروز جوانان که در عصر رسانه و ارتباطات زاده شده‌اند، با اطلاعاتی که در زمینه کامپیوتر، رسانه، ماهواره و... دارند گوی سبقت را از نسل گذشته ربوده‌اند. در ایران در طول صد سال اخیر تحولات و دگرگونی‌هایی مثل انقلاب مشروطیت، ملی شدن صنعت نفت، انقلاب اسلامی و... در شتاب بخشی به انقطاع نسل‌ها موثر بوده است. اما در دهه ۷۰ و دهه ۸۰،

گسترش پدیده جهانی شدن و گسترش و رشد اینترنت و ماهواره جامعه ایران را دچار تحولات اساسی کرده است. این تحول صرفاً مربوط به نسل جوان و پیر و مساله سن نیست بلکه تحولات فرهنگی، تغییر ذهن و فکر جامعه امروز ما، سبب ایجاد گسستی از نوع تمدنی شده است که شاید جزو سهمگین‌ترین و گسترده‌ترین نوع توفانی باشد که ما در طول تاریخ با آن مواجه شده‌ایم. این تحولات دو سویه و دو رویه اصلی دارد. یک رویه‌ی مثبت و آن اینکه ما را در نظام ارتباطی جهانی ادغام نموده و به نوعی سرعت ما را برای رسیدن به رشد و توسعه هموار می‌سازد. اما از سوی دیگر گسست ایجاد شده به دلیل عدم طراحی استراتژی و برنامه‌ریزی درست و صحیح و درک پیش‌بینی خسارات ناشی از این توفان، ما را دچار یک بن‌بست نموده است. این تحولات که با شتاب بی‌حد و حصری روبه‌روست ما را دچار سردرگمی نموده است. از یک سو می‌خواهیم همسو با جهان جدید حرکت کنیم و از سوی دیگر با موانعی روبه‌رو هستیم. متأسفانه آمارها نشان می‌دهد که بیش از ۹۰ درصد استفاده کاربران زیر ۲۵ سال از اینترنت مبنی بر چت و گوش دادن به موسیقی و تفریح و سرگرمی است در حالی که اینترنت یک عرصه‌ی باز برای تولید علم و تحقیق و پژوهش است که کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. این فضای پارادوکسیکال از یکسو نسل گذشته را مورد عتاب و خطاب قرار داده است که ارزش‌هایش بوی کهنگی گرفته و از سوی دیگر جوانان که بدون درک و شناخت درست خوب و بد‌ها را با یکدیگر به دور ریخته و به دنبال جایگزینی خارجی آن هستند. این شرایط، جامعه را در یک حالت برزخی قرار داده است چون از یک سو فرهنگ و هویت ایرانی را دوست داریم و نمی‌خواهیم با تخریب بدنه‌ی آن دچار ضعف و سستی شویم و از سوی دیگر برخی از تعصبات و سنگ‌فکری‌ها مانع حرکت سریع جامعه به سوی تحولات جدید شده است. به نظر می‌رسد برای رسیدن به یک شرایط مطلوب باید به یک رنسانس فکری و فرهنگی دست‌نیم‌زنیم؛ رنسانسی که هم هویت اصیل ایرانی را در خاک تقویت نماید و هم نوری را که برای رشد انسان گلوبال امروزی لازم دارد در اختیار ما قرار دهد. بدون شک ما یک راه حل بیشتر در پیش رو نداریم و آن اینکه اگر شکاف میان نسل‌ها تا حدی امری بدیهی و طبیعی است، اما نباید این شکاف عمیق‌تر گردد. بهترین راه کار برای آشتی میان نسل‌ها این است که از یک طرف سطح آگاهی‌های نسل گذشته را ارتقا بخشیم به طوری که آنها با تحولات رسانه‌ای و ارتباطی عصر جدید آشنا شوند و از سوی دیگر در نظام آموزش، آموزش‌هایی را در نظر بگیریم که هوشمندی دیجیتال را به جوانان اهدا نماید. هوشمندی که ذهن آنها را آگاه و خلاق می‌سازد، ذهنی که به رغم هجوم بادهای گوناگون، راه خود را به سادگی پیدا می‌کند. جامعه‌ی ایران دردهای فراوانی را برای آنکه بتواند کودکی سالم و باهوش به جهانیان هدیه نماید، تحمل نموده است. لذا برای رسیدن به این شرایط باید ساختار نهادی نظام آموزش به سوی تحول عمیق روی آورد، تحولی که جوان ایرانی را برای زندگی در قرن پرشتاب ۲۱ آماده می‌سازد.